

درس سوم

گام اول: «یقظه»

معلمان اخلاق و مربیان نفوس، برای خودسازی و تهذیب نفس انسان‌ها برنامه‌ها و راه و روش‌های گوناگونی مطرح کرده‌اند و منازل و مقامات و مراحل را مطرح و درباره چند و چون آن بحث کرده‌اند. در این میان «منزل یقظه» از مهم‌ترین منازل خودسازی است. مقصود از «یقظه» یعنی بیداری و بیدار شدن از عفلت و بی‌توجهی و نشناختن خود و بی‌خبری از راهی که پیش روی انسان قرار دارد. امام خمینی در بحث‌های اخلاقی خود «یقظه» را به عنوان اولین منزل خودسازی و سیر و سلوک معرفی کرده است:

اول منزل از منازل انسانیت منزل یقظه و بیداری است ... انسان تا تنبه پیدا نکند که مسافر است و لازم است از برای او سیر، و دارای مقصد است و باید به طرف آن مقصد ناچار حرکت کند و حصول مقصد ممکن است.^۱

اگر انسان سالک موفق به «بیداری» گردد و خویشتن و راه و مقصدی که در پیش دارد را بشناسد، از آفت فراموشی آخرت نجات می‌یابد و می‌کوشد برای سیر و سلوک خود رفیق موافق و همراه انتخاب کند و برای مقصدی که در پیش دارد زاد و توشه برمی‌دارد تا در نشئه‌ای که برای همیشه در آنجا خواهد بود، میهمان سفره خود باشد و با نتیجه سعی و تلاش خود زندگی نماید. چرا که اگر برای سالک «بیداری» اتفاق بیفتد، می‌یابد که سفر مهم و پرخطری در پیش دارد که زاد و راحل آن سفر علم نافع و عمل صالح است. اگر انبان سالکی انباشته از علم مفید و عمل صالح باشد، او اهل نجات است و در آخرت بیمی ندارد و زندگی توأم با سعادت و خوشبختی در انتظار او می‌باشد.

گام دوم: «عزم»

سالک دیار جاودانگی و سرای باقی، وقتی در منزل اول از غفلت بیدار شده، باید به منزل بعدی وارد شود که آن منزل، منزل «عزم» است. امام خمینی در تبیین معنای «عزم» که سالک در مقام خودسازی و تهذیب نفس باید داشته باشد می‌گوید:

عزمی که مناسب با این مقام است، عبارت است از بناگذاری و تصمیم بر ترک معاصی و فعل واجبات و جبران آنچه از او فوت شده در ایام حیات؛ ... عزم بر اینکه ظاهر و صورت خود را

۱. شرح چهل حدیث، ص ۱۷۴ - ۱۷۵.

انسان عقلی و شرعی نماید که شرع و عقل به حسب ظاهر حکم کنند که این شخص انسان است و انسان شرعی عبارت از آن است که موافق مطلوبات شرع رفتار کند، و ظاهرش ظاهر رسول اکرم (ص) باشد، و تاسی به آن بزرگوار کند در جمیع حرکات و سکنات و در تمام افعال و تروک.^۲ مقام عزم چنان مهم و خطیر است که بزرگان از اهل معرفت آن را «جوهره انسانیت و میزان امتیاز انسان» می‌دانند، به گونه‌ای که «تفاوت درجات انسان به تفاوت درجات عزم او است.»^۳

سالک و «مشارطه»، «مراقبه»، «محاسبه»

خودسازی و مجاهده با نفس اماره، علاوه بر اینکه از منازل «یقظه» و «عزم» آغاز می‌گردد، کارهای دیگری را هم نیاز دارد تا سالک سالم از دار دنیا به سرای آخرت وارد شود و آن امور لازم و ضروری برای سالک راستین و مجاهد حقیقی که در جهاد اکبر بر جنود شیطان شمشیر می‌زند، سه وظیفه دائمی: «مشارطه»، «مراقبه» و «محاسبه» می‌باشد. یعنی برای اینکه بنده سالک موفق به انجام طاعت شود و از معصیت و عصیان نجات یابد، باید همیشه و همواره خود را واریسی کند و به سختی حساب بکشد تا پایش نلغزد. امام خمینی این عناوین را چنین توضیح می‌دهند:

مشارطه آن است که در اول روز مثلاً با خود شرط کند که امروز برخلاف فرموده خداوند تبارک و تعالی رفتار نکند. و این مطلب را تصمیم بگیرد و معلوم است یک روز خلاف نکردن امری است خیلی سهل، انسان می‌تواند به آسانی از عهده برآید ... و پس از مشارطه، باید وارد مراقبه شوی. و آن چنان است که در تمام مدت شرط، متوجه عمل به آن باشی، و خود را ملزم بدانی به عمل کردن به آن ... و این مراقبه با هیچ یک از کارهای تو، از قبیل کسب و سفر و تحصیل و غیره، منافات ندارد. و به همین حال باشی تا شب که موقع محاسبه است، و آن عبارت است از اینکه حساب نفس را بکشی در این شرطی که با خدای خود کردی که آیا به جا آورد، و با ولی نعمت خود در این معامله جزئی خیانت نکردی؟ اگر درست وفا کردی، شکر خدا کن در این توفیق و بدان که یک قدم پیش رفتی و مورد نظر الهی شدی ... چندی به این عمل مواظبت کن، امید است ملکه گردد از برای تو به طوری که از برای تو کار خیلی سهل و آسان شود.^۴

پس سالک طریق سعادت و طالب هدایت و نجات، پس از آنکه از غفلت بیدار شده، باید تصمیم بگیرد و

۲. شرح چهل حدیث، ص ۷ - ۸.

۳. شرح چهل حدیث، ص ۷.

۴. شرح چهل حدیث، ص ۹ - ۱۰.

عزم کند که وظایف شرعی و تکالیف الهی را انجام دهد و اهل طاعت و دوری از معصیت باشد و برای اینکه پیمودن این راه هدایت برایش آسان و ملکه شود، لازم است هم عمل به این برنامه خودسازی و تهذیب نفس را شرط کند و هم برای اینکه به شرط خویش پای‌بند باشد، مراقب احوالات و گفتار و رفتار خود باشد از طریق حق منحرف نشود و در نهایت برای اینکه مطمئن شود به وظیفه خود عمل کرده، اهل محاسبه باشد و خود را حساب بکشد.

نفس انسانی و قوای ظاهر و باطن آن

تعریف و توصیف «انسان» در نگاه انسان‌شناسانه الهی با انسان‌شناسی غیر الهی تفاوت اساسی دارد. انسان در نگاه انسان‌شناس غیر موحد، وجود مادی است که تنها حیات مادی دارد؛ ولی از نگاه انسان‌شناسانه الهی، انسان موجودی مرکب و دو بعدی است، بعد ملکی و بعد ملکوتی دو سویه و دو بخش وجودی نفس انسانی را تشکیل می‌دهند و هر یک از دو بعد مذکور، دارای قوای متناسب با خود می‌باشند که افعال انسانی، اعم از گفتار و رفتار او مولود قوای نفسانی او می‌باشند و موقعیت و وضعیت قوای ملکی و ملکوتی نفس انسانی، صفات رذیله یا صفات فاضله او را شکل می‌دهند. قوای ظاهره نفس که همان لشکریان و جنود او می‌باشند، شامل: گوش، چشم، زبان، شکم، عضو جنسی، دست و پا می‌باشند. اگر این اعضاء و قوای ظاهری نفس با حکومت و مدیریت عقل فعالیت نمایند، همگی لشکریان عقل خواهند بود که فضایی رحمانی و عقلانی به وجود خواهد آمد؛ و اما اگر راهبری و تدبیر این اعضاء و قوا با «وهم» باشد و وهم بر عقل غلبه نماید، اعضاء و قوا یاد شده، لشکر شیطان خواهند شد و جنود عقل را شکست می‌دهند.^۵

چنانکه گفته شد، نفس انسانی در نگاه الهی، علاوه بر قوا و اعضاء ظاهری و ملکی، نشئه ملکوتی نیز دارد که باطن آن ظاهر می‌باشد که جنود و لشکریان نفس در آن نشئه بیشتر و مهم‌تر خواهند بود و تنازع و تخاصم در آنجا افزون‌تر و مهم‌تر می‌باشد و نزاع لشکریان رحمان با لشکریان شیطان در نشئه ظاهر، تنزل یافته همین منزل باطن می‌باشد. قوای بعد ملکوتی و باطنی نفس انسانی، سه قوه «واهمه»، «غضبیه» و «شهوویه» می‌باشند که خداوند آفریدگار عالم و آدم، با دست حکمت خود و برای حفظ نوع انسانی و استمرار نسل آدمی بر بسط ارض و تعمیر و آبادانی دنیا و آخرت در نهان و نهاد آدمی و نفس انسانی به ودیعت نهاده است. سه قوه که سرچشمه نهایی ملکات حسنه و سیئه می‌باشند.

انسان اگر خُلق باطن و ملکه و سریره‌اش انسانی باشد، صورت ملکوتی او نیز صورتی انسانی است. ولی اگر ملکاتش غیر ملکات انسانی باشد، صورتش انسانی نیست و تابع آن سریره و ملکه

^۵ ر.ک: شرح چهل حدیث، ص ۵ - ۶.

است. مثلاً اگر ملکه شهوت و بهیمیت بر باطن او غلبه کند و حکم مملکت باطن حکم بهیمه شود، انسان صورت ملکوتیش صورت یکی از بهائم است مناسب با آن خلق، و اگر ملکه غضب و سبعیت بر باطن و سریره‌اش غلبه کند و حکم مملکت باطن و سریره حکم سبع شود، صورت غیبیه ملکوتیه صورت یکی از سباع است و اگر وهم و شیطنت ملکه شد و باطن و سریره‌اش دارای ملکات شیطانیه شد، از قبیل خدعه، تقلب، نیمه، غیبت، صورت غیب و ملکوتش صورت یکی از شیاطین است به مناسبت آن.^۶

با چنین معرفت و شناختی از نفس انسانی، مسئله حیاتی خودسازی و تهذیب اخلاق، ضرورت و اهمیت خود را نشان می‌دهد و انبیاء الهی که مبعوث شدندشان برای تزکیه و تعلیم کتاب و حکمت به امت‌های خودشان بوده است؛ در واقع برای تربیت نفس انسانی و جلوگیری از اطلاق و رهاشدگی قوای انسانی مأموریت داشته‌اند. آنها می‌کوشیدند تا این قوای نفسانی انسان‌ها، قوای رحمانی و عقلانی شوند و البته این در صورتی خواهد بود که این قوا تسلیم عقل سلیم و پیامبران عظیم‌الشان (ع) گردند و اما اگر چنین نشود، این قوا از جنود و لشکریان شیطان و جهل خواهند بود.

^۶. شرح چهل حدیث، ص ۱۴ - ۱۵.